**باسمه تعالی**

[ادامه (مسألة 19: وظیفه در موارد تقدّم بر امام در تکبیرات نماز میّت) 1](#_Toc26895938)

[مسأله 20: وظیفه در موارد إقتداء در وسط نماز میّت 4](#_Toc26895939)

**موضوع**: احکام اموات/نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 11/10/1395 – شنبه – ج58

### ادامه (مسألة 19: وظیفه در موارد تقدّم بر امام در تکبیرات نماز میّت)

بحث در این مسأله بود که اگر در نماز جماعت، کسی قبل از امام، تکبیر أوّل را بگوید؛ می­تواند که نماز را به صورت فرادی، ادامه بدهد؛ چون نماز جماعت، منعقد نشده است. و می­تواند که نماز را قطع بکند، و دوباره با امام، شروع بکند؛ چون قطع نماز، مانعی ندارد؛ و آنهائی هم که گفته­اند مانع دارد، در وقتی که جهتی مثل درک جماعت، باشد، می­گویند مشکلی ندارد.

اما اگر در غیر تکبیر اول، تکبیر را زودتر از امام بگوید، مرحوم سیّد فرموده است؛ مخیّر است بین اینکه نیّت انفراد بکند؛ که معلوم می­شود که هنوز جماعتش هست؛ و می­تواند هم صبر بکند تا امام، دعای بین آن دو تکبیره را تمام بکند؛ و تکبیر بعدی را بگوید، و همراه امام، دعای بعد را بخواند، یعنی اعاده آن تکبیری که زودتر از امام گفته است؛ لازم نیست. مرحوم سیّد، فتوی به عدم اعاده تکبیر داده است؛ لکن فرموده أحوط إعاده تکبیر است؛ که احتیاط مستحبی است. الله اکبر را احتیاطی بگوید؛ که اگر لازم است، جزء باشد؛ و اگر لازم نیست که این تکبیر را بگوید، به عنوان ذکر باشد. چونکه بعید نیست که در تکبیرات، شرط باشد که مأموم، یا متأخّر باشد؛ یا لا أقل مقارن باشد؛ پس احتیاط مستحب، اعاده تکبیر است.

کسی توهّم نکند که این تعلیل، با معلَّل، سازگاری ندارد؛ اگر تأخّر، شرط است؛ باید فتوی به إعاده کردن تکبیر بدهد. (اینکه گفته لا یبعد، تعلیل برای اعاده آورده است).

چون این (لأنّه لا یبعد)، فتوی نیست؛ بلکه بیان ما فی الذّهن است؛ می­گوید ما که می­گوئیم اعاده بکند، از این باب است که به ذهن نزدیک می­آید نه اینکه فتوی بدهیم. تعلیل برای احتیاط است به موجود فی الذّهن، و این فتوی نیست.

اما اصل مسأله، معلوم است اینکه مأموم بر امام در بعض تکبیرات (غیر تکبیر أوّل)، تقدّم پیدا می­کند، دو صورت دارد؛ تارة تقدّمش، سهوی است؛ و اُخریّ عمدی است.

بعضی از فقهاء، مثل مرحوم خوئی،[[1]](#footnote-1) از کلام مرحوم سیّد اطلاق فهمیده­اند؛ و تفصیل داده­اند؛ در تقدّم سهوی فرموده­اند نه نمازش باطل می­شود، و نه جماعتش؛ چونکه از رکوع و سجود که بالاتر نیست؛ لذا در زیادی سهوی، حرف سیّد درست است؛ منتهی اگر بخواهد نماز را به جماعت ادامه بدهد، باید تکبیره را اعاده بکند؛ چون آن تکبیره­ای که صلاحیّت این را ندارد که مأمورٌ به واقع بشود، باید به عنوان تبعیّت از امام اعاده بکند؛ منتهی آنی که زیادی گفته است، مشکلی ندارد.

اما در تقدّم عمدی، فرموده است، جماعتش باطل است؛ چون این باید به خاطر تبعیّت، دوباره تکبیر را تکرار بکند، و اگر تبعیّت نکند، جماعتش به هم می­خورد؛ و اگر بخواهد جماعتش به هم نخورد، در نتیجه نمازش شش تکبیری می­شود؛ و خلاف آن روایاتی است که می­گوید نماز میّت، پنج تکبیر دارد.

و لکن در ذهن ما فرقی بین عمد و سهو نیست؛ و کلام مرحوم سیّد هم درست است. اگر ثابت بود که این تکبیرات، ارکان هستند، و زیاده و نقصشان مضرّ است، حرف مرحوم خوئی، درست بود؛ ولی در اینجا دلیلی نداریم که جزء ارکان هستند؛ یک احتمال این است که جماعت منعقد شده است؛ و این تکبیرات، مثل اذکار باشد و تقدّم مأموم در این أذکار، مشکلی نداشته باشد. مرحوم حکیم[[2]](#footnote-2) فرموده با استصحاب می­گوئیم همچنان جماعت به حال خودش باقی است. اینکه مرحوم خوئی فرموده این نماز، شش تکبیری می­شود؛ و خلاف آن روایات است؛ این اوّل کلام است که اعاده تکبیر، لازم است؛ اینکه این نماز، مصداق مأمورٌ به است؛ و نمازش صحیح است؛ بحثی در آن نیست.

صحت فرادی، محل بحث نیست؛ بلکه صحت جماعت محل بحث است؛ که می­گوئیم لازم نیست که تکبیر بگوید. و اینکه ما می­گوئیم أحوط این است؛ أحوط، نماز را شش تکبیری نمی­کند؛ معنایش این است که اگر این، جزء موجود نیست، این جزء بشود؛ که در نتیجه پنج تکبیر می­شود. و اگر جزء، موجود بود، این جزء نشود. حتی اگر رکن باشد ما دلیلی نداریم که زیادی در نماز میّت، مبطل است. فقط در نماز یومیّه با توجه به من زاد فی المکتوبه، حکم به بطلان می­شود.

چیزی که باقی مانده است، روایت حمیری است؛ ممکن است کسی بگوید کلام سیّد با روایت حمیری، درست می­شود. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ‌ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي لَهُ أَنْ يُكَبِّرَ قَبْلَ الْإِمَامِ قَالَ لَا يُكَبِّرُ إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ فَإِنْ كَبَّرَ قَبْلَهُ أَعَادَ التَّكْبِيرَ».[[3]](#footnote-3) عبد الله بن حسن، آقا زاده­ای خوبی است. از این روایت، استفاده می­شود که جماعتش صحیح است، ولی باید تکبیر را اعاده بکند. مرحوم خوئی[[4]](#footnote-4) فرموده عبد الله بن حسن آقا زاده­ای است، که توثیق ندارد. که علی المبنی است، ما می­گوئیم با توجه به کثرت روایت حمیری، مشکلی ندارد.

مرحوم خوئی فرموده این روایت با توجه به (عن الرجل یصلی)، أجنبی از محل بحث است؛ چون فرموده یصلی، و حال اینکه نماز میّت، صلات نیست؛ و اینکه این روایت را در باب صلات آورده است، صاحب وسائل می­گوید این روایت را حمیری در صلات جنازه، آورده است، پس معلوم می­شود که در کتاب علی بن جعفر هم در باب صلات الجنازه بوده است؛ پس معنای این عبارت این است که یعنی نماز میّت می­خواند. مرحوم خوئی فرموده این فوقش، اجتهادی است که حمیری کرده است؛ و اجتهادش به درد ما نمی­خورد؛ چون فکر کرده که این روایت، مال نماز میّت است؛ و در قرب الإسناد، در صلات المیّت، ضبط کرده است. و علی بن جعفر هم فکر می­کرده مال این باب است.

و لکن به نظر می­رسد که این فرمایش صاحب وسائل فرموده حمیری در کتاب قرب الإسناد، در باب صلات الجنازه آورده است، و به ذهن می­رند در کتاب علی بن جعفر هم در صلات الجنازه آورده است. ما نسبت به این مطلب، اطمینان داریم؛ کسی که از اصول أوّلیّه، روایات را جمع آوری می­کند؛ و برایش باب، تبویب می­کند؛ ظاهرش این است که روایت را در همان بابی قرار می­دهد که در اصول بوده است. اما اینکه علی بن جعفر هم یک اجتهادی کرده است، و او هم اشتباه کرده است؛ میگوئیم این هم نادرست است، بلکه او از برادرش امام موسی کاظم (علیه السلام)، سؤل کرده است، و می­فهمد که از چه سؤال کرده است. لذا آنها که فهمیده­اند که این روایت در چه بابی صادر شده است. و این روایت، از شواهدی می­شود که نماز میّت هم صلات است.

ما عرضمان این است که بالفرض ثابت بشود که این روایت، نماز میّت را می­گوید؛ ولی به درد ما نمی­خورد. اینکه می­گوید (سألت عن الرجل، یصلّی) اینکه در ادبیات می­گویند مراد این است که در ادامه، نماز بخواند؛ یا در حال اشتغال به نماز است؛ این را قبول نداریم؛ بلکه با این عبارت، می­خواهد بگوید می­خواهد نماز بخواند. در روایات ما خیلی فعل مضارع به معنای یأتی بالفعل، آمده است. این روایت، می­خواهد إحداث را بیان بکند، نه تقدّم تکبیر را. این روایت، یا ظهورش در تکبیره اُولی است؛ و ربطی به بحث ما ندارد؛ و یا لا أقل مجمل است. لذا از این روایت، نمی­توان فهمید که می­خواهد سؤال بکند در حال نماز، تکبیرات را زودتر گفته است.

### مسأله 20: وظیفه در موارد إقتداء در وسط نماز میّت

مسألة 20: إذا حضر الشخص في أثناء صلاة الإمام له أن يدخل في الجماعة‌ فيكبر بعد تكبير الإمام الثاني أو الثالث مثلا و يجعله أول صلاته و أول تكبيراته فيأتي بعده بالشهادتين و هكذا على الترتيب بعد كل تكبير من الإمام يكبر و يأتي بوظيفته من الدعاء و إذا فرغ الإمام يأتي بالبقية فرادى و إن كان مخففا و إن لم يمهلوه أتى ببقية التكبيرات ولاء من غير دعاء و يجوز إتمامها خلف الجنازة إن أمكن الاستقبال و سائر الشرائط.‌

فرع اول: اگر شخصی در أثناء نماز امام، حاضر شود؛ می­تواند داخل نماز جماعت شود. ما هم از روایات جماعت یومیّه، همین را استفاد کردیم که هر وقت به جماعت رسید، می­تواند اقتداء بکند؛ حتی اگر هنوز به صفّ جماعت، ملحق نشده است، و امام می­خواهد بلند شود، حتی در سجده یا در حال بلند شدن، می­تواند اقتداء بکند؛ منتهی مفتَی به نیست. مضافاً که در باب هفدهم روایات متواتره داریم که سؤال می­کند مأموم به تکبیر دوم و سوم رسیده است، چکار بکند؛ که در آن روایت، دخول در جماعت را اجازه داده است.

فرع دوم: در کجا شروع بکند؛ الآن مثلاً امام، تکبیر دوم را گفته و مشغول صلوات است؛ آیا باید صبر بکند، تا امام تکبیر سوم را بگوید؛ یا الآن هم می­تواند تکبیر بگوید، و وارد نماز بشود. و آن تکبیری که می­گوید، اولین تکبیر اوست، لذا باید بعد از آن، شهادتین را بگوید. و هکذا هر تکبیری را که می­گوید، وظیفه بعد از همان تکبیر را انجام بدهد.

اینکه بعد از اقتداء، باید به وظیفه خودش عمل بکند؛ باید دید که دلیل آن چیست؟ ممکن است کسی بگوید مثل امام بخواند، که این جای بحث دارد.

فرع سوم: اگر امام از نماز، فارغ شد؛ بقیّه را فرادی بیاورد. و گفته یک راه دیگر هم دارد که تکبیرات و دعاها را به همراه جنازه بخواند؛ به شرط اینکه بقیّه شرایط، محفوظ باشد.

و ادامه مطلب، هم این است که اگر شرایط ممکن نبود، باید می­گفت که باز آنها را بخواند؛ از باب تسامح در ادلّه سنن.

1. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 220 – 219 (قد يكون تكبيره فيما عدا الأوّل قبل الإمام ناشئاً عن سهو و قد يكون مستنداً‌ إلى العمد و الاختيار. أمّا إذا كبّر قبله سهواً فالصحيح عدم بطلان صلاته بل و لا جماعته بذلك، لعدم الدليل على كونه موجباً للبطلان، و الأصل عدم بطلانها به فوجوده كالعدم لا يترتب عليه أثر. و يؤيده أن المأموم لو ركع قبل الإمام سهواً لم تبطل بذلك صلاته و لا جماعته بل وجوده كالعدم فيرفع رأسه ثم يركع مع الإمام، فإذا لم يكن الركوع الذي أتى به سهواً موجباً لبطلان الصلاة و الجماعة فلا تكون التكبيرة المأتي بها سهواً مبطلة للصلاة و الجماعة بطريق أولى. و أمّا إذا كبّر قبله عمداً فالصحيح أنه ينفرد بذلك عن الجماعة و ترتفع جماعته و ذلك لما دلّت عليه الأدلة الواردة في المقام من أن صلاة الميِّت تشتمل على خمس تكبيرات، فلو فرضنا في المقام عدم بطلان جماعته و وجب أن يكبّر مع الإمام بعد ذلك كانت تكبيراته ستة، و عدم احتساب التكبيرة المأتي بها عمداً من التكبيرات يحتاج إلى دليل، لعدم قصورها عن كونها فرداً للمأمور به، و حصول الامتثال بها قهري فلا وجه لعدم سقوط الأمر به). [↑](#footnote-ref-1)
2. - مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌4، ص: 230 (لعدم الدليل على بطلان الائتمام بمجرد سبقه له بالتكبير و إن كان عمداً، فاستصحاب بقاء الائتمام محكم بل بملاحظة ما ورد من النصوص في من سبق الامام بفعل في اليومية الدال على بقاء الائتمام يمكن البناء عليه هنا، لقاعدة الإلحاق المشار إليها آنفاً). [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 102 – 101، باب 16، أبواب صلاة الجنازه، ح 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 221 – 220 (فلا يمكن الاستدلال بها لضعف سندها و دلالتها: أمّا في سندها فالضعف لوجود عبد اللّه بن الحسن فيها، و هو و إن كان شريفاً بحسب النسب إلّا أنّا لم نعثر له على توثيق في الرجال، فلا يمكننا الاعتماد على روايته. و أمّا بحسب الدلالة فلقوله: عن الرجل يصلِّي ...، فإنها واردة في الصلاة، و ليست صلاة الأموات صلاة حقيقة، إذ لا صلاة إلّا بطهور و لا يعتبر الطهور في صلاة الأموات‌ فهي غير شاملة لصلاة الأموات. و أما إيراد علي بن جعفر أو الحميري للرواية في صلاة الجنائز فهو مبني على استنباطه، بمعنى أنه اجتهاد منه و لو بتوهم شمولها للمقام بحسب الإطلاق). [↑](#footnote-ref-4)